



واکاوی آزادی در اشعار فرّخی یزدی و ابوالقاسم الشابیّ

عبدالرضا مدرس زاده

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان^۱

زینب خرم آبادی آرانی

دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان^۲

ابوذر قاسمی آرانی

دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه^۳

حسن سفارشی یدگلی

دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد^۴

تاریخ پذیرش: ۹۲/۵/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۷

چکیده

آزادی از جمله مفاهیمی است که در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف به شیوه‌های گوناگون تجلی یافته است، مخصوصاً میان ملت‌هایی همچون ایران و

1. Email: drmodarreszadeh@yahoo.com

2. Email: zinabkhorram@yahoo.com

3. Email: abouzarghasemi@yahoo.com

4. Email: sefareshi85@gmail.com

آفریقا که طعم تلخ استبداد و استعمار را چشیده‌اند؛ در این میان، شاعران با روح لطیف و شاعرانه‌ی خود، فریاد آزادی خواهی سر دادند و نقش مهمی را در آگاه‌سازی مردم و رهایی از ظلم و ستم ایفا کردند. از جمله‌ی این شاعران می‌توان به فرّخی یزدی و ابوالقاسم الشابی، اشاره کرد که هر دو به عنوان «شاعران آزادی‌خواه» به جوامع ادبی جهان معرفی شده‌اند و آزادی در اشعار آن‌ها با واژه‌هایی چون: آزادی قانون، مبارزه با استعمار، استبداد و ... معنا می‌شود.

نگارندگان در این مقاله کوشیده‌اند پس از معرفی دو شاعر، جلوه‌های آزادی در اشعار آن‌ها را به صورت تحلیلی - تطبیقی، مورد نقد و بررسی قرار دهند و به این نتیجه رسیده‌اند که واژه آزادی در شعر آن‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است با این تفاوت که مفهوم آزادی در دیوان فرخی یزدی در مقایسه با اشعار شابی گستره‌ی معنایی متنوع‌تری دارد.

کلید واژه‌ها: آزادی، استبداد و استعمار، شعر، فرّخی یزدی، شابی.

مقدمه

آشنایی ایرانیان با فنّ ترجمه، تأسیس دارالفنون، اعزام محصلین به اروپا و تأثیر پذیرفتن از اندیشه‌های آزادی خواهانه‌ی غرب و برخی عوامل دیگر، موجب تغییر و تحولاتی در جامعه‌ی ایران شد و همین امر زمینه را برای بروز نهضت مشروطه فراهم کرد. این تغییرات در ساختار اجتماعی، منجر به تحوّل و نوآوری در گستره ادبیات گردید؛ آن چنان که در این دوره مضامین و درون مایه‌های شعری نسبت به ادوار قبلی، از تازگی و غنای خاصی برخوردار شد. از مضامین مشهوری که در این دوره بکار رفته است عبارتند از: قانون، وطن، بیداری، و مخصوصاً آزادی، تا حدی که شعر دوره مشروطه را می‌توان ستایشگر بزرگ آزادی دانست.

فرّخی یزدی یکی از شاعران این دوره است که با اشعار خود به بیداری مردم و سیر تحولی جامعه کمک کرده است. رنج و درد او، درد و رنج مردم دردمند اجتماع و روزگار اوست که وی با تمام وجود خویش آن را لمس کرده است. بیشترین آندوه فرخی از وجود استبداد و نبود آزادی است. (صادقیان، ۱۳۷۹: ۱۶)

موضوع آزادی در میان شاعران عرب‌زبان آفریقایی نیز نمود خاصی دارد. از شاعران

آزای‌خواهی که آزادی و بیداری در اشعارش جلوه‌ای بارزی یافته و اساس اعتقادی اوست، ابوالقاسم الشابی است. شابی در مقاله‌ای با عنوان «یقله الاحساس و أثره فی الفرد و الجامعه» راز تفاوت میان ادبیات پویا و خلاق را با ادبیات ساکن و غیر مؤثر در آزادی می‌داند. او بیان می‌کند که هرچه قدر هنرمند و شاعر، آزاد اندیش باشد افق‌های جدیدی از زیبایی بر آنان نمایان خواهد شد. (کرو، ۱۹۹۸: ۹۳) در شعر او هم مثل فرّخی یزدی، آزادی از بزرگترین دغدغه‌ها است و شاعر در این میان می‌کوشد و از جان خود دریغ نمی‌ورزد تا مردم سرزمین خود را بیداری و آزادی بخشد.

در این مقاله برآنیم علاوه بر معرفی فرّخی یزدی، شاعر آزادی‌خواه ایران و ابوالقاسم الشابی، شاعر دردمند تونس، مفهوم آزادی را بررسی و جلوه‌های آن را در شعر این دو شاعر نشان دهیم.

پیشینه‌ی تحقیق

درباره فرّخی یزدی مقالات متعدد و متنوعی نوشته شده است؛ از جمله: مقاله‌ی «حاکمیت و جامعه در شعر و اندیشه‌ی فرّخی یزدی» رسول حسن‌زاده (۱۳۸۸)، که سیر تحول اندیشه‌ی سیاسی فرّخی در مراحل مختلف زندگی سیاسی‌اش را تبیین می‌کند و به اصول و ارکان حاکمیت مشروطه از دیدگاه او می‌پردازد. همچنین عمق اندیشه‌های سیاسی او را با توجه به کاربرد نمادهای ملی، مذهبی نشان می‌دهد و در مقاله‌ی «اندیشه‌های دینی در اشعار فرّخی یزدی» از مهدی ملک‌ثابت (۱۳۸۳)، به بنیان‌های دینی اشعار فرّخی اشاره می‌کند و مسائلی چون خداشناسی، معاد شناسی، معارف قرآن و ... بررسی شده است. و در مورد شابی نیز پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است که عبارتند از: «تناقض‌نمایی در اشعار ابوالقاسم الشابی در مورد مرگ و زندگی» جلال مرامی و حبیب کشاورز (۱۳۸۸)، نویسندگان معانی متناقضی از مرگ و زندگی را در دیوان شابی مورد بررسی قرار داده‌اند و نتیجه‌گیری کرده‌اند که شابی تحت تأثیر مسائلی مانند بیماری قلبی، مرگ عزیزان و اعتقادات دینی، اشعاری متناقض در این رابطه سروده است و او را باید شاعر مرگ و زندگی دانست.

در مقاله‌ی «جلوه‌های پایداری در شعر ابوالقاسم الشابی» از عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی (۱۳۹۰)، اشعار شابی، نمونه‌ی والای ادبیات پایداری معرفی شده و روحیه آزادگی و

ستم ناپذیری او ریشه در باورها و اعتقادات شاعر دارد؛ ضمناً تحلیل قصیده‌ی «اراده الحیاه» از موضوعات مهم این مقاله است.

با وجود مقالات و پژوهش‌ها حول محور شخصیت این دو شاعر، پژوهش مستقلی با محوریت موضوع آزادی به صورت تطبیقی در اشعار این دو شاعر بزرگ ایرانی و تونسوی صورت نگرفته است. نویسندگان در این جستار به دنبال پاسخ روشنی به سؤالات ذیل هستند:

آزادی و مؤلفه‌های آن، چه جایگاهی در شعر دو شاعر دارند؟ مهم‌ترین نقاط اشتراک و افتراق آزادی در اشعار دو شاعر چیست؟

روش و منهج نگارندگان این نوشتار، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی است.

رویکرد آمریکایی در پژوهش‌های تطبیقی ادبیات، به دنبال انتقادهای شدیدی که به ویژه توسط منتقد و نظریه‌پرداز آمریکایی رنه‌ولک در ۱۹۵۸ صورت گرفت، به منصفه‌ی ظهور رسید. عمده انتقادات ولک بر رویکرد تاریخی مکتب فرانسه بوده است. در مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی بر خلاف مکتب فرانسه، به بررسی روابط میان ادبیات ملل مختلف بر مبنای اصل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری توجّهی نمی‌شود. در این مکتب، اصل تشابه در مقایسه ادبیات ملل مختلف داده شده است. همین اصل تشابه موجب شد که در این مکتب، ادبیات با دیگر معارف بشری از جمله هنرهای زیبا مثل نگارگری، معماری، رقص و موسیقی و حتی با علوم تجربی، مورد بررسی ادبی و نقدی قرار گیرد. ادبیات تطبیقی در این مکتب با نقد مدرن گره خورده است. (الخطیب، ۱۹۹۹: ۴۶ و علوش، ۱۹۸۷: ۹۳)

۱- واژه‌شناسی «آزادی»

«آزادی» در فارسی معادل، «حریت» در زبان عربی است. (عنایت، ۱۳۵۳: ۵۷) و در لغت‌نامه دهخدا به معنی: حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیت و عبودیت است. دهخدا ذیل معنی این کلمه، بیتی از فرّخی آورده است؛

تا دلم نستدی نیاسودی
چون توان کرد از تو ای آزادی؟

۲- آزادی در ادبیات ایران و آفریقا

واژه «آزادی» در ادب فارسی، تاریخی دراز دارد و نویسندگان و گویندگان پارسی زبان مانند: فردوسی، فرّخی

سیستانی، مولوی، خاقانی، حافظ، و... در معنای گوناگونی مانند: آزادگی، حریت، آزادمردی، رهایی، آرامش، سپاس، و به ویژه در مفهوم ضد بردگی و بندگی به کار برده‌اند. (حائری، ۱۳۷۴: ۹)

آزادی در ادبیات ایران

در دو سده‌ی واپسین، اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و انتقادی پیرامون حقوق افراد و جامعه‌ها و پیوند آنها با دستگاه‌های حاکم با واژه «آزادی» توصیف گردیده است. (حائری، ۱۳۷۴: ۹) و آن چه در اشعار شاعران این دوره جلوه‌گری می‌کند درک فرنگی از آزادی بوده، که با اندیشه‌های انقلابی و حماسی ایرانی - اسلامی مخلوط شده است. (بیرق، ۱۳۷۹: ۱۴۱) آزادی در مفهوم غربی آن که با ظهور نهضت مشروطه، در شعر فارسی مطرح شده، بیشتر جنبه اجتماعی و سیاسی یافته و به رابطه فرد و حکومت مربوط می‌شود و مصادیق گوناگونی چون: آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی در وضع قانون، آزادی نسوان و ... دارد. علاوه بر این، هر کدام از شاعران و نویسندگان، و به ویژه شاعران این دوره، مفهوم خاصی از آزادی را مد نظر داشته‌اند. به عنوان مثال می‌توان به تفاوت‌های اساسی از مفهوم آزادی میان فرخی و لاهوتی با بهار، عارف و عشقی اشاره داشت. (آجودانی، ۱۳۸۳: ۲۴۹)

آزادی در ادبیات آفریقا

ظهور حکومت‌های استبدادی و ظالم و به تبع آن به بند کشیدن شمار زیادی از شاعران و نویسندگان آفریقایی، خود اصلی‌ترین عامل در سرایش غنی‌تری اشعار آفریقای معاصر (در دوران جنگ‌های ضد استعماری) است. علاوه بر این، رنج و محرومیت مردم آفریقا و نیز تنگناهای اقتصادی ناشی از استثمار، روح مردم و مخصوصاً شاعران را دردمند ساخته بود. از این رو، تمنای آزادی از جمله موضوعاتی است که در بیت بیت شعر آفریقا جاری‌ست و این اشعار نمایانگر خشم و اندوه شاعرانی است که سالیان سال فریاد آزادی و مبارزه‌ی آنها، از سراسر کشورهای این قاره به گوش می‌رسد.

۳- فرخی یزدی؛ «شهید راه آزادی»

«میرزا محمد» متخلص به «فرخی» فرزند محمدابراهیم سمسار یزدی، در سال ۱۳۰۶

هجری در یزد دیده به جهان گشود پس از گذراندن دوران کودکی به آموختن فارسی و مقدمات عربی پرداخت. دوره تحصیل او در مدرسه تا حدود سن شانزده سالگی ادامه یافت. سپس به کارگری در نانوائی و پارچه بافی مشغول شد. در آغازین روزهای مشروطیت در شمار آزادی خواهان شهر یزد قرار گرفت. تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه انگلیسی «مرسلین» یزد به پایان رسانید. پانزده ساله بود که با سرایش شعری در سرزنش اولیای مدرسه، از آنجا اخراج شد (باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲). هیجده ساله بود که دست خط مشروطه توسط مظفرالدین شاه امضاء شد و نخستین مجلس شورای ملی گشوده شد. اما دست خط شاه، عدالت و آزادی را به ارمغان نیاورد، زیرا همان حکام قدیم با صورتکی جدید در مسند بی دادگری نشستند (خسروی، ۱۳۷۰: ۷). و این گونه بود که فرخی یزدی در جهت دغدغه های اجتماعی خود، شعر را به مثابه ابزاری قرار داد. شعله انتقاد و نکوهش وضعیت جامعه، تا پایان عمر در درون او به خاموشی نگرایید. به طوری که زمان سکونتش در یزد، در عهدی که همه شاعران برای شهرت و زر، شعر خود را وقف حکام می کردند، با سرودن شعری علیه «ضیغم الدوله» قشقایی، حاکم یزد و خواندن آن در میان آزادی خواهان، به زندان افکنده و با نخ و سوزن دهانش دوخته شد. مسئله ای که بعدها از سوی وزیر وقت کشور و حاکم یزد تکذیب شد و خشم آزادی خواهان را برافروخت. (مکی، ۱۳۶۳: ۱۶) فرخی با فرار از زندان به تهران آمد و فصلی جدید را در زندگی خود تجربه نمود. در این زمان او با چاپ اولین مقالات و اشعار سیاسی، نظر بسیاری را به سوی خود جلب نمود. در دوره هفتم قانون گذاری (۱۳۰۷-۱۳۰۹) از طرف مردم انقلابی یزد به مجلس راه یافت و در همین سالها بود که روزنامه طوفان را منتشر کرد. طوفان با شعار طرفداری از توده های رنجبر و دهقانان و کارگران منتشر شد. (آذری شهرضایی، ۱۳۸۱: ۵۱) فرخی حتی در زندان نیز دست از مبارزات خود برنداشت و با سرودن اشعار، حکومت رضاشاه را مورد حمله و هجوم قرار می داد. سرانجام به سبب سرودن یک غزل به مناسبت عروسی ولیعهد و فوزیه و آغاز جنگ جهانی دوم، حکم قتل او صادر شد. (خامه ای، ۱۳۷۹: ۴۱) چگونگی قتل او نامعلوم است. ظاهراً در اواخر شهریور (۱۳۱۸ ش) غذای فرخی را مسموم نمودند، ولی او از خوردن امتناع کرد. با این وجود او را شبانه به بیمارستان انتقال دادند و به شیوه ای مرموز کشتند. رئیس وقت زندان علت مرگ او را مالاریا اعلام نمود (!) (صرفی، ۱۳۷۷: ۵۳)

«آزادی» در شعر فرخی یزدی

اگرچه شاعران بسیاری در راه آزادی قدم برداشتند، اما فرخی یزدی جزء نادر شعرایی است که مفهوم آزادی از عمق جان به کرات در اشعار او دیده می‌شود. (آذری شهرضایی، ۱۳۸۱: ۵۰)

غزل‌های فرخی را می‌توان سرآغاز نوعی غزل فارسی به شمار آورد که ما آن را «غزل اجتماعی» و یا «غزل سیاسی» می‌نامیم. حتماً شاعران همان روزگار مشروطه، پیش از فرخی غزل سیاسی اجتماعی گفته‌اند؛ اما فرخی، هم از جهت تعداد و هم از جهت پیگیری یک گونه در غزل، شاخص‌ترین شاعر در این فرم و قالب است. وی در غزل‌هایش معمولاً ابیاتی را با همان تعبیر و اصطلاحات خاص غزل و گاه با لحنی عاشقانه، آغاز می‌کند و پس از چند بیت، به موضوعات اجتماعی - سیاسی می‌پردازد. (باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۷)

فرخی نمونه‌ای بارز از شاعران عصر بیداری است، عصری که مملو از مبارزات جنبش مشروطه و مؤکد حضور مردم است. مهم‌ترین درون مایه‌های شعر او عبارتند از: وطن، قانون‌گرایی، تعلیم و تربیت نوین، رویکرد به مردم، توجه به جامعه زنان، عنایت به تمدن جدید و نفرت از دیکتاتوری. (حسینی کازرونی، ۱۳۷۸: ۱۰) اما کلمه‌ی آزادی، محبوب‌ترین کلمه برای اوست. این کلمه و مفهوم آن، بنیان سروده‌ها و غزل‌های فرخی یزدی است و می‌توان گفت در میان کلماتی با مفاهیم جدید در فرهنگ ادبی سده‌ی اخیر، آزادی، محور شعر فرخی است (باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰).

بسیاری از اشعار وی در نشریه «طوفان» منتشر شده است. او در بالای ستون صفحه اول این روزنامه رباعیات خود را که حاوی گزنده‌ترین انتقادات سیاسی و اجتماعی بود منتشر می‌کرد:

از یک طرف مجلس ما شیک و قشنگ از سوی دگر عرصه به ملیون تنگ
قانون و حکومت نظامی و فشار این است حکومت شتر گاو پلنگ
(خامه‌ای، ۱۳۷۹: ۴۰)

او حتی از اشعار غنایی و عاشقانه خود نیز با بهره‌گیری از شیوه‌ها و شگردهای هنری، اوضاع روزگار خود را به نقد کشیده است. (صرفی، ۱۳۷۷: ۱۲)

نظر به ارتباط تنگاتنگ میان شعر فارسی و عربی و مشابهت رویدادهای شعر این دو زبان (شفیعی کدکنی ۱۳۸۰: ۱۵)، هم زمان با نهضت مشروطه در ایران، رنسانس فکری و

ادبی جدیدی در کشورهای عربی به وجود آمد که انعکاس و اثرات این جنبش در کنار حرکت‌های علمی و فرهنگی امثال سید جمال‌الدین، به وضوح در آثار ادباء و شعرای برجسته عرب و مخصوصاً در شعر ابوالقاسم الشابی قابل مشاهده است.

۴- ابوالقاسم الشابی؛ شاعر آگاه و بیدار تونسی

ابوالقاسم الشابی، شاعر بیدار تونسی است که در سال «۱۳۲۴ه.ق» در روستای «شابی» در روزگار ظلم و استعمار فرانسه بر کشورش، متولد شد. ادبیات عربی را در آموزشگاه «زیتونی» در تونس فراگرفت و در مدرسه حقوق تونس فارغ التحصیل شد. (رادمنش، ۱۳۷۴: ۲۴) او اصول اولیه‌ی زبان و ادبیات را نزد پدر، که قاضی و از مشایخ دین بود آموخت. (خورشا، ۱۳۸۶: ۱۳۵) پدر شابی، از دانش‌آموزان شیخ محمد عبده (متوفی ۱۹۰۵) بود. شابی از آثار ادبای «الرابطة القلمیه» و از روح رمانتیک غربی متأثر گشت و با آثار ترجمه شده از ادبیات غربی و گرایش‌های جدید در شعر عربی معاصر آشنا شد و از رمانتیسیم «جبران خلیل جبران» تأثیر پذیرفت. (فرزاد، ۱۳۷۷: ۱۴۳) او زیباترین قصاید رمانتیک را سروده و بی‌شک از برجسته‌ترین شعرای آفریقای شمالی در عصر حاضر است. شعر او آمیزه‌ای از شور جوانی، مرگ، شادی، غم و یأس و آرزومندی‌ست. او شاعری بلندهمت و آزادی‌خواه بود. قصیده «إرادة الشعب» یکی از بهترین اشعار شابی و از شاهکارهای شعر معاصر عرب است. (شعار، ۱۳۸۴: ۱۲۳) او در سن جوانی به بیماری سینه مبتلا گشت و در سال «۱۳۵۳ه.ق» در سن ۲۸ سالگی درگذشت.

شابی نمونه والای قهرمانان عرصه مبارزه با استعمار است که نه تنها در افریقا که در جای جای جهان اسلام به عنوان شاعری دلسوز و متعهد به جامعه و سرنوشت ملت‌ها شناخته می‌شود. (الجابری، ۱۹۷۴: ۲۰۹)

آثار او عبارتند از: «آغانی الحیاه» که دیوان شعر اوست (نظام تهرانی، ۱۳۷۸: ۱۲۱) و کتابی با موضوع نقد ادبی، با عنوان «الخیال الشعری عند العرب» (خورشا، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

آزادی در شعر الشابی

شابی با بهره‌مندی از عناصر طبیعی و با استفاده از آزادی دیگر آفریده‌های خداوند در جهان طبیعت، انسان آزاد را به نور، نسیم، پرندة تشبیه می‌کند (عوض، ۱۹۸۳: ۲۰) و

می‌گوید: «پرنندگان هر طور که بخواهند نغمه سرایی می‌کنند و شادمانه هر طور که بخواهند به پرواز در می‌آیند و خورشید، آزادانه بر هستی می‌تابد و زمین در آزادی کامل، بذرها را در آغوش می‌پذیرد و آزادی مطلق بر تمام طبیعت حاکم است». او معتقد بود که انسان نیز بنا بر فطرت و طبیعت خویش، آزاده آفریده شده است و آنان را برای رسیدن به چنین زندگی آزادانه‌ای تشویق می‌کند.

خَلَقْتَ طَلِيقًا كَطِيفِ النَّسِيمِ وَ خُرًّا كُنُورِ الضُّحَى فِى سَمَاهِ
(شابی، ۱۹۹۹: ۱۳۶)

«تو آزاد آفریده شده‌ای، همچون نسیم و نور خورشید در آسمان.»

اما این خود انسان است که خویش را به دلیل قصور و کوتاهی و جهل و نادانی، در قید و بند کشیده است. بر همین اساس گاه از سر ملامت، چنین انسانی را مورد خطاب قرار داده، می‌گوید:

فَمَا لَكَ تَرْضَى بِذُلِّ الْقَيْودِ وَ تُخْنَى لِمَنْ كَبُلُوكَ الْجِبَاهِ؟
(همان)

«پس تو را چه شده که به ذلت و خواری قید و بندها تن داده‌ای و برای کسانی که تو را در بند کشیده‌اند، سر فرود می‌آوری؟»

از سروده‌های مشهور وی «إِذَا الشَّعْبُ يَوْمًا أَرَادَ الْحَيَاهُ...» است که الهام‌بخش قیام مردمی تونس و نماد ادبی قیام‌های عربی و اسلامی معاصر شد. این شعر، قصیده‌ای است نمادین که از ظلم، استعمار، تسلط و بردگی شکوه می‌کند و فریادی است پرتنین که اعلام می‌کند ملت‌ها شکست نمی‌خورند و صبح آمدنی است، گرچه شب تاریک طولانی باشد.

إِذَا الشَّعْبُ يَوْمًا أَرَادَ الْحَيَاهُ فَلَا بُدَّ أَنْ يَسْتَجِيبَ الْقَدْرُ
و لَا بُدَّ لِي أَنْ يَنْجَلِي وَ لَا بُدَّ لِلْقَيْدِ أَنْ يَنْكَسِرَ

«هرگاه ملتی، روزی زندگی واقعی و حقیقی را طلب کنند، قضا و قدر چاره‌ای ندارد، جز آنکه به خواسته‌ی آنها لبیک گوید»

«به ناچار شب به طلوع بامداد روشن خواهد گشت و بند و زنجیر (استعمار و بردگی) گسسته خواهد شد.» «الْحَيَاةُ» کنایه از آزادی و آزادگی است. «و لَا بُدَّ لِلْقَيْدِ أَنْ يَنْجَلِي» کنایه از بر طرف شدن ظلم و ستم است. «و لَا بُدَّ لِلْقَيْدِ أَنْ يَنْكَسِرَ» کنایه از آزادی از بندگی و بردگی است. (خورشا، ۱۳۸۶: ۱۴۱)

۵- واکاوی آزادی در اشعار دو شاعر

علی‌رغم فاصله‌ی زیاد جغرافیایی بین ایران و تونس، آزادی در اندیشه و بالتبع در شعر هر دو شاعر، به طور شگفت‌انگیزی با یکدیگر شباهت دارد و هر دو شاعر برداشت‌های مشترکی در مورد آزادی داشته‌اند که بیانگر توجه خاص آنها به مفهوم آزادی است و در قالب واژگان و عبارت‌های گوناگون مطرح کرده‌اند. اصلی‌ترین مؤلفه‌های آزادی در اشعار دو شاعر عبارتند از:

۵-۱- آزادی: مبارزه با استبداد

عصر فرّخی به دوره دیکتاتوری سیاه و استبداد کور مشهور است. او با بیان افکار آزادی‌خواهانه‌ی خود در دوره اختناق حکومت رضاخانی، چهره‌ی پلید و مستبدی را نشان می‌دهد که به نام آزادی، خون آزادی‌خواهان را می‌ریزد.

اهریمن استبداد، آزادی ما را کشت نه صبر و سکون جایز، نه حوصله باید کرد
ز آزادی جهان آباد و چرخ کشور دارا پس از مشروطه با افزار استبداد می‌گردد
(فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۲۰)

فرّخی شاعر آزادی‌خواهی است که شعرهایش را در مخالفت با استبداد بر در و دیوار زندان و گاه تکه کاغذی می‌نوشت و به هر نحو ممکن به بیرون از زندان منتقل می‌کرد، تا حدی که دوختن لب‌های او مانع از برآوردن فریاد ظلم‌ستیزی و مبارزه‌ی با استبداد نشد. همچنان که در ابیات بعد این شعر، استبداد و ستمگری را ناخدا می‌داند و «آزادی» را خدا. او تنها راه نجات ملت را پناه بردن به خدا می‌داند و بس.

در محیط طوفان‌زای، ماهرانه در جنگ است ناخدای استبداد با خدای آزادی
(همان: ۱۲۱)

در اشعار شابی هم مبارزه با استبداد و طاغوت جلوه‌ای ویژه دارد. او در خطاب قرار دادن «طاغوت‌های عالم» می‌گوید:

أَلَا أَيُّهَا الظَّالِمُ الْمُسْتَبِيدُ حَبِيبُ الظَّالِمِ، عَدُوُّ الْحَيَاةِ
سَخَرْتَ بَانَاتِ شَعْبٍ ضَعِيفٍ وَ كَفُّكَ مَخْضُوبَةً مِنْ دِمَاهِ
و سَرْتُ تُشْوَهُ سَحْرَ الْجُودِ وَ تَبْدُرُ شَوْكَ الْأَسَى فِي رُبَاهِ
(شرراه، بی‌تا: ۹)

«ای ظالم مستبد و ای دوستدار تاریکی، تو دشمن زندگی هستی، ناله‌های مردم ضعیف را به سخره گرفتی، در حالی که دستان تو با خون آن‌ها رنگین شده است. تو زیستنی سحرآمیز را آلوده کردی، و خار غم و اندوه را در تپه‌های وجود کاشتی.»

شابیّ مستبدان و ستمگران را با سخنان کوبنده و پر شور خویش، به قیام ستمدیدگان و ضعفا و برچیده شدن بساط ظلم و ستم، انداز می‌داد و به وحشت می‌افکند:

لَكَ الْوَيْلُ يَا صَرَحَ الْمَظَالِمِ مِنْ غَدٍ إِذْ نَهَضَ الْمُسْتَضْعِفُونَ وَ صَمَمُوا
(شرراه، بی‌تا: ۷۸)

«وای بر تو ای کاخ ظلم از آن روزی که مستضعفان بر خیزند و عزم برچیدن بساط ظلم کنند.»

همچنین او در قصیده‌ی «تونس الجميله» از زندگی سخن می‌گوید و عصر خود را ظلمت و تاریکی می‌نامد که کنایه از ظلم و استبداد است:

إِنَّ ذَا عَصْرٍ ظَلَمٌ غَيْرَ أَنْبَى فِى وَرَاءِ الظَّالِمِ شِمْتُ صَبَاحَهُ
(کرو، ۱۹۹۸: ۱۵۰)

«این روزگار ظلمت و تاریکی است، و من درپس این تاریکی، صبحگاهانم را به شامگاه رساندم.»

۲-۵- آزادی: استعمارستیزی

آزادی مملکت از بند استعمارگران بیگانه، از جلوه‌های بارز آزادی در اندیشه و شعر فرّخی است. در اینجا است که آزادی مفهومی چون استقلال پیدا می‌کند و «در تاریخ، به ویژه در دورانی که کشورهای اروپایی سلطه‌ی خویش را بر مسلمانان منطقه اعمال می‌کردند، موضوع استقلال برای آنها مهم بوده است. برای مسلمانان اصلی‌ترین موضوع حیات سیاسی، خاتمه دادن به سلطه‌ی بیگانه و جنگ‌های آزادی بخش بود» (یاری، ۱۳۸۰: ۳۷). در اشعار فرّخی یزدی هم آزادی معادل واژه‌ی «استقلال» می‌شود و به این معنی است که کشور از سلطه‌ی بیگانگان آزاد باشد.

فرّخی ز جان و دل می‌کند در این محفل دل نثار استقلال، جان فدای آزادی
(فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۶۷)
ما زاده‌ی کعباد و کیکاووسیم جان باختگان وطن سیروسیم

در تحت لوای شیر و خورشید ای لرد آزاد ز بند انگلیس و روسییم
(همان: ۱۳۴)

شابی هم مبلغ شوق به آزادی، رستن از قید و بند جهل، نادانی، استعمار و سلطه بیگانگان بر مردم خویش است. (شابی، ۱۹۹۹: ۷۶ تا ۹۰) او برای ایجاد انگیزه انقلابی در بین افراد ملتش تلاش می‌کرد و در رها کردن مردم از ظلم و ستم، نقش مهمی را ایفا کرده است. (فرهود، بی تا: ۹)

«کرو» نیز می‌گوید: «شابی مردم کشورش را به سوی زندگی، آزادی و نور دعوت می‌کند و آن‌ها را به آزاد کردن زنجیرهایی که استعمار آورده است فرامی‌خواند. (فروخ، ۱۹۸۷: ۲۵۵)

يَا بَنِي الْأَوْطَانِ هَيُّوا
فَلَقَدْ طَالَ الْوَجُومُ
وَأَنْهَضُوا نَهْضَهُ جَبَّارٍ
بِعَزْمٍ مُسْتَقِيمٍ
(شابی، ۱۹۹۹: ۴۹)

«ای فرزندان وطن! برخیزید و بیدار شوید که زمان سکوت و سر به زیر افکندن طولانی گشته است و آن‌گاه با عزمی راسخ، نهضتی عظیم را برپا کنید.»
الِي كَمْ أَسْتَحْتُ النَّفْسَ عَزْمًا
وَكَمْ أَسْعَى وَغَيْرِي يَسْتَفِيدُ
(همان: ۳۴)

«آخر تا چند این نفس را به اراده و تصمیم وادار سازم؟ تا چند سعی و کوشش کنم و بیگانگان بهره‌برداری کنند.»

۳-۵- آزادی: آزادی سیاسی

فرّخی از مصادیق آزادی سیاسی و اجتماعی همچون: آزادی قلم، آزادی بیان و آزادی مطبوعات در شعر خود سخن می‌گوید:
بس که فکر و قلم و نطق و بیان آزاد است حرف مردم همه از دوره استبداد است (فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۰۱)

او از بسته شدن بی دلیل روزنامه‌ها به شدت انتقاد می‌کند:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را
هر روز بی محاکمه توقیف می‌کنند
گویند لب ببند چو بینی خطا ز ما
راهی است ناصواب که تکلیف می‌کنند

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۴۸)

اکثر اشعار فرخی یزدی دارای مضامین زنده و نیش‌داری است درباره‌ی وضع حکومتی ایران، اولیای دولت، نمایندگان مجلس، و نخست‌وزیرانی که دائم در تغییر و تحوّل‌اند. وی دزدی، ارتجاع، دروغ، حيله و نیرنگ و دورویی سیاسی و خیانت به اموال و منافع ملی را به باد انتقاد می‌گیرد. (آرین پور، ۱۳۷۶: ۵۰۸)

اندیشه‌ی آزادی‌خواهی در اشعار فرخی، نقش محوری دارد و آزادی سیاسی که از مهم‌ترین مقوله‌های اندیشه‌ی مدرن است به گونه‌ی برجسته در اشعار و افکار او نمود دارد، تا حدی که اندیشه‌ی آزادی‌خواهی او به مفهوم رایج غربی‌اش نزدیک شده و تقریباً مترادف با دموکراسی است. یعنی آزادی فرد در تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی خود یا همان آزادی مدنی.

ما را ز انقلاب سر انتخاب نیست چون انتخاب ما بجز از انقلاب نیست
دستور انتخاب به دستور داده است دستی که جز به خون دل ما خضاب نیست
(فرخی، ۱۳۶۳: ۱۰۶)

شابی هم در شعری تحت عنوان «حول البلاد العربیه» از دروغ‌پردازی‌های سیاسی، فریب‌کاری‌های حکومت و وعده‌های دروغین می‌نالد و می‌سراید:

أَكَاذِيبُ السِّيَاسَةِ بَيْنَاتُ تَكِيدُ بِهَا الْحُكُومَةُ مَا تَكِيدُ
وَعُودُ كُلِّهَا كِذْبٌ وَ زُورٌ فَكَلِمٌ وَ إِلَامٌ تَخْدَعُنَا الْوَعْدُ
(شابی، ۱۹۹۹: ۱۱۶)

«دروغ‌پردازی‌های سیاست بر همه روشن و معلوم است و حکومت با همین دروغ‌پردازی، با شدت و حدت تمام مشغول فریب مردم است»
«وعده‌های حکومت همه دروغ و باطل است. آخر تا چند و تا کی این وعده‌های دروغین ما را فریب می‌دهد؟!» (رادمنش، ۱۳۷۴: ۲۶).

او در ادامه از درگیری احزاب و رجال سیاسی کشورهای مسلمان فریاد می‌زند:
تَنَازَعُ أَهْلُهَا فَالْكَلُّ حِزْبٌ حِمِيٌّ وَ لِكُلِّ مَمْلَكَةٍ عَمِيْدٌ
(شابی، ۱۹۹۹: ۸۷)

«مردم این کشورها دائم در نزاع‌اند و هر حزبی حامیانی دارند و هر کشوری رئیس و

سرپرستی.»

شابی، در شعرش به کنایه می‌گوید از آزادی، بوی خون به مشام می‌رسد:
 أرى الحُرَّيَّةَ اختَضَّتْ دِمَاءً و قد خَفَّتْ لِطَالِبِهَا بُنُودُ
 (همان)

"آزادی را می‌بینم که به خون خضاب شده است و پرچم‌ها برای آزادی‌خواهان، به حرکت درآمد."

۴-۵- آزادی: عدالت اجتماعی

فرّخی آزادی را در کنار عدالت و برابری در جامعه جستجو می‌کند و معتقد است تا وقتی تضاد طبقاتی وجود داشته باشد هرگز جامعه به آرامش نمی‌رسد و آزادی در آن محقق نمی‌شود.

تا مگر عدل و تساوی در بشر مجری شود انقلابی سخت در دنیا بپا باید نمود
 (فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۳۹)

شابی پیوسته در جستجوی دنیای عدالت، آزادی و برابری بود و همین گرایش، او را شیفته‌ی آزادی برای خود و برای هر انسانی در همه‌ی میادین زندگی اجتماعی نمود و او را واداشت تا در برابر ظلم ستمگران زمانه‌اش نستوه و پایدار بایستد و در این راه، بیان سحرانگیز و شجاعت و جرأت بی‌مانندش را به کار گیرد و از هیچ کوششی فرو گذاری نکند.
 (شکیب انصاری، ۱۳۸۲: ۱۹۵)

شابی، از فقدان عدالت در جامعه‌اش شکایت می‌کند و عدالت را در مرگ می‌داند و بس:
 لَمَّا رَأَى عَدْلَ الْحَيَاةِ يَضْمُهُ اللَّحْدُ الْكَنُودُ
 (الشابی، ۱۹۹۹: ۸۹)

«انسان آن هنگام عدالت زندگی را می‌بیند که گوری پست او را در آغوش می‌گیرد.»

۵-۵- آزادی قانون

قانون ضامن آزادی افراد در جامعه است. اگر ضوابط و مقررات اجتماعی وجود نداشته باشد، اولین چیزی که سبب فقدان قانون می‌شود، و هرج و مرج اجتماعی را به وجود می‌آورد، خود آزادی است. به بیان دیگر قوانین، آزادی سیاسی و اجتماعی را تنظیم کرده و در محدوده‌ای قرار می‌دهد. فرّخی بسیار عمیق و ژرف به این نکته پی‌برده که موجد آزادی،

قانون است و همین قانون دامنه آن را تعریف کرده و ضمانت اجرایی آن را بر عهده می‌گیرد.

چون موجد آزادی ما قانون است ما محو نمی‌شویم تا قانون است
محکوم ز حال، کی شود آن ملت در مملکتی که حکم با قانون است
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۴۴)

مجلس که محل تصویب قوانین است در اشعار فرخی، خود به عاملی برای از بین بردن آزادی مبدل می‌شود:

با بودن مجلس بود آزادی ما محو چون مرغ که پاسته ولی در قفسی نیست
(همان: ۹۸)

شبابی هم ظلم و ستم زمانه‌اش را درک کرده بود و می‌دید که به خاطر وضع قوانین ظالمانه در جامعه، مردم مظلوم و ستم‌دیده واقع شده‌اند. بنابراین اگر می‌گریست، نه به خاطر ظلمت و تاریکی شب بود، بلکه به خاطر ظلم و جوری است که براساس وضع قوانین ظالمانه بر سراسر زندگی سایه افکنده است:

لَسْتُ أَبْكِي لَعَسْفِ لَيْلٍ طَوِيلٍ أَوْلْرِيعِ غَدَا الْعَفَاءِ مَرَاخِهِ
إِنَّمَا عَبَّرَتْنِي لِخَطْبِ تَقْيِيلٍ قَدْ غَرَانَا وَ لَمْ نَجِدْ مَنْ أَزَاخِهِ
(شبابی، ۱۹۹۹: ۴۲)

«من به خاطر جور و ستم شبی طولانی و یا آثار ویرانه‌ی منزلگاهی گریه نمی‌کنم؛ بلکه گریستن من به خاطر حادثه‌ای عظیم است که ما را آزرده ساخته و کسی را نمی‌یابم که آن را زائل سازد.»

اما از سوی دیگر، او وجود ظلم و جور را نتیجه‌ی خمودی و جهل و نادانی مردم و تعصب آنها در چنگ زدن به قوانین و آداب و رسوم کهن می‌دانست. از همین رو می‌گفت:

وَالشَّقِيُّ الشَّقِيُّ فِي الْأَرْضِ شَعْبٌ يَوْمُهُ مَيِّتٌ وَ مَاضِيهِ حَيٌّ
(شبابی، ۱۹۹۹: ۱۸)

«تیره‌بخت‌ترین ملت‌ها بر روی زمین، ملتی است که امروزش مرده باشد و دیروزش زنده باشد.»

۵-۶- آزادی وطن

از دوره مشروطه مفهوم «وطن» از مفاهیم غالب شعر می‌شود. در اندیشه فرخی، وطن

ایرانی یعنی ایران باستان. او در اشعارش از شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران باستان یاد می‌کند و تمام تلاش شاعرانه‌ی خود را برای به هیجان آوردن غرور ملی به کار می‌برد تا در میان مردم ایران، حس اعتماد و خودباوری ایجاد کند؛ و ملت نیز با دیدن سابقه درخشان خود در مبارزه با ستمگران، بر خود ببالند و جامعه از بی‌هویتی نجات پیدا کند. او این گونه می‌سراید:

خونریزی ضحاک در این ملک فزون گشت
کو کاوه که چرمی به سرچوب نماید
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۳۲)

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود
خوابگاه داریوش و مأمن سیروس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیو و طوس بود
نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود
(همان: ۱۸۶)

شابی در وطن دوستی خود کاملاً صادق است. او در فهماندن معنای زندگی آزاد، به مردم میهنش احساس مسؤولیت می‌کند. عشق به وطن، سبب شده که ویژگی‌های میهن دوستی در وجود او شکل گیرد (حمدو الدقس، بی تا: ۱۰). او مفهوم «وطن» را به صورت گسترده‌ای در اشعارش به کار برده که در برگیرنده‌ی کشورهای عربی و شرق مسلمان است و خطاب به آن‌ها می‌گوید:

لَنَا فِي الشَّرْقِ أَوْطَانٌ وَلَكِنْ
تَضِيقُ بِنَا كَمَا ضَاقَتْ لُحُودُ

«ما مسلمانان در شرق عالم، سرزمین‌ها و کشورهای بزرگی داریم، در حالی که این سرزمین‌ها، ما و زندگی ما را همچون قیرها، در تنگنا و مضیقه قرار داده است.»
(رادمنش، ۱۳۷۴: ۲۶)

۵-۷- عقیده‌ی جانبازی در راه آزادی

فرخی شاعر مبارزی است که تمام عمر خود را وقف آزادی ملت خود کرده و حاضر است در این راه جاننش را فدا کند؛ آنچنان که می‌گوید:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را
می‌دوم به پای سر در قفای آزادی
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۶۷)

او به تمام معنا یک آزادی خواه است که پیشرفت و آبادانی جامعه ایرانی را در گرو آزادی می‌داند و با دلسوزی و عشق شدید خود به کشورش، همه‌ی افراد جامعه را به جانبازی در راه

آزادی تشویق می‌کند.

نقد جان را رایگان در راه آزادی دهیم گر به جیب و کیسه‌ی ما مفلسان، نقدینه نیست
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۱۲)

شابی پیوسته برای تحقیق اندیشه‌های آزادی خواهانه‌اش، یعنی زندگی توأم با آزادی و برابری و عدالت، مبارزه نمود و در این راه، هرچند یقین داشت اگر فریاد اعتراض برآورد چه سرنوشتی در انتظار اوست، اما با این حال هیچ‌گاه از تلاش باز نایستاد، زیرا او مرد عشق و مبارزه و دلآوری بود و هیچ چیزی جز تحقق بخشیدن به آرمان‌هایش برای او مهم نبود، حتی جان‌ش:

لا أبالی إن أريقَتْ دِمَائِي فَدِمَاءُ الْعُشَّاقِ دَوْمًا مَبَاحَةٌ
(شابی، ۱۹۹۹: ۴۳)

«ریخته شدن خونم در راه عشق و عقیده، برایم اهمیتی ندارد، چرا که خون عاشقان همیشه مباح بوده است.»

نتیجه

فرخی یزدی و ابوالقاسم الشابی از شاعران برجسته‌ی ایران و تونس هستند که جوهره‌ی شعری آن‌ها را، آزادی و بیداری تشکیل می‌دهد. با بررسی تطبیقی میان اشعار آزادی خواهانه این دو شاعر، پی بردیم که با وجود فاصله جغرافیایی زیاد بین این دو کشور، شباهت‌های قابل تأملی در شعر هر دو شاعر نمایان است. از جمله:

۱- هر دو شاعر، از شاعران انقلابی و متعهد بودند که در راه اصلاح و بیداری افکار مردم گام نهادند و علیه جور و ستم حاکمان زمان خود قیام کردند.

۲- هر دو شاعر به عنوان «شاعران آزادی‌خواه»، به جوامع ادبی جهان معرفی شده‌اند و آزادی در اشعار دو شاعر با واژه‌هایی چون مبارزه با استعمار، استبداد و ... معنا می‌شود.

۳- هر دو ملت ایران و آفریقا از مستعمره‌های کشورهای اروپایی بوده‌اند و همین عاملی است که هر دو شاعر درد آزادی را با تمام وجود حس کنند و فریاد آزادی خواهی خود را به گوش جهانیان برسانند.

۴- هر دو شاعر مفهوم «وطن» را به صورت گسترده در اشعارشان به کار برده‌اند. و قصدشان از این کار، برانگیختن حس وطن پرستی مردم سرزمینشان بوده است.

واکاوی در دیوان این دو شاعر نقاط اشتراک بیشتری را نشان می‌دهد و تفاوت‌های آن عبارتند از:

- ۱- مفهوم آزادی در دیوان فرّخی در قالب مفاهیمی مانند آزادی قانون، آزادی قلم، آزادی در قانون‌گذاری و... به کار رفته است، اما این واژه در دیوان شابی به این مفهوم به کار نرفته است، بلکه آزادی در نظر او، جلوه‌ی خاصی از قیام‌های مردمی و انقلابی شمال آفریقا است. به عبارت دیگر مفهوم آزادی در دیوان فرّخی یزدی به نسبت شابی گسترده‌ی معنایی متنوع‌تری دارد.
- ۲- آزادی در اشعار شابی بیشتر به صورت کنایی ذکر می‌شود، ولی فرّخی به صراحت، فریاد آزادی می‌زند تا حدی که لب‌های او را می‌دوزند.
- ۳- بنیان سروده‌های فرّخی بر محور آزادی است، اما شابی درون‌مایه‌های متعددی را در شعرش بکار می‌برد که یکی از آن‌ها آزادی است.
- ۴- وطن در اندیشه‌ی فرّخی، یعنی ایران باستان، که در قالب شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران باستان خلاصه می‌شود ولی وطن در شعر شابی، دایره‌ی وسیع‌تری دارد که شامل کشورهای عربی و شرق مسلمان است.

منابع

- ۱- آجودانی، ماشا الله، (۱۳۸۳)، یا مرگ یا تجدد (دفتر در شعر و ادب مشروطه)، چاپ دوم، تهران: نشر اختران.
- ۲- آذری شهرضایی، رضا، (۱۳۸۱)، فرخی یزدی؛ سرانجام یک رویای سیاسی، تهران: نشر شیرازه.
- ۳- آرین‌پور، یحیی، (۱۳۷۶)، از نیما تا روزگار ما، چاپ پنجم، تهران: انتشارات زوآر.
- ۴- باقری، ساعد و محمودی، سهیل، (۱۳۸۹)، دره‌وای آزادی: گزیده‌ی شعر فرخی یزدی، تهران: امیرکبیر.
- ۵- الجابری، محمد صالح، (۱۹۷۴)، الشعر التونسی المعاصر، بیروت: الشرکه التونسیه للتوزیع.
- ۶- حائری، عبدالهادی، (۱۳۷۴)، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران، جهاد دانشگاهی.
- ۷- حسینی کازرونی، سید احمد، (۱۳۷۸)، دیوان فرخی یزدی، تهران: نشر ارمغان.

- ۸- حمدو الدقس، فؤاد، بی تا، تاریخ ادب‌العربیة، الطبعة الثانية، حلب - سوریه: دارالقلم العربی.
- ۹- الخطیب، حسام، (۱۹۹۹)، آفاق الأدب المقارن، عربیا و عالمیا، دمشق: دارالفکر.
- ۱۰- خورشیا، صادق، (۱۳۸۶)، مجانی الشعر العربی الحدیث و مدارس، چاپ دوم، تهران: سمت.
- ۱۱- رادمنش، سیدمحمد، (۱۳۷۴)، ادبیات معاصر عرب، تهران: رامین.
- ۱۲- الشابی، ابوالقاسم، (۱۹۹۹م)، دیوان ابی القاسم الشابی، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۱۳- شرراه، عبداللطیف، بی تا، أغانی الحیاة، دیوان ابوالقاسم الشابی، بیروت: دار صادر للطباعة و النشر.
- ۱۴- شعار، جعفر، (۱۳۸۴)، متن خوانی عربی ۳، دانشگاه پیام نور.
- ۱۵- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، شعر معاصر عرب، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۱۶- شکیب انصاری. محمود، (۱۳۸۲)، تطور الادب العربی الحدیث، تهران: دانشگاه شهیدچمران.
- ۱۷- علوش، سعید، (۱۹۸۷)، مدارس الأدب المقارن؛ دراسة منهجیه، المركز الثقافی العربی.
- ۱۸- عنایت، حمید، (۱۳۵۳)، جهانی از خود بیگانه، تهران: خردمند.
- ۱۹- عوض، ریتا، (۱۹۸۳)، ابو القاسم الشابی، بیروت: الموسسه العربیه للدراسات و النشر.
- ۲۰- فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۷۷)، المنهج فی تاریخ الادب العربی، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۲۱- فروخ، عمر، (۱۹۸۷م)، الشابی شاعر الحب و الحیاة، الطبعة الثانية، بیروت - لبنان: دارالعلم للملایین.
- ۲۲- فرهود، احمد عبدالله، بی تا، تاریخ شعر العربیه، الطبعة الاولى، حلب - سوریه: دارالقلم العربی.
- ۲۳- فرخی یزدی، محمد، (۱۳۶۳)، دیوان اشعار، به کوشش حسین مکی، چاپ هفتم، تهران: سپهر.
- ۲۴- کرو، ابوالقاسم، (۱۹۹۸)، حیاة و شعره، بیروت: دار مکتبه الحیاة.
- ۲۵- نظام تهرانی، نادر و واعظ، سعید، (۱۳۷۸)، نصوص من النثر والشعر فی العصر الحدیث، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۲۶- یاری، سید محمدعلی، (۱۳۸۰)، آزادی در قرآن، چاپ دوم، تهران: نشر و تحقیقات ذکر.

مجله ها

- ۱- اصغری گوار، نرگس، بهار (۱۳۸۴)، بازتاب قرارداد ۱۹۱۹ میلادی در مطبوعات و آثار اهل قلم در ارتباط با آن (میرزاده عشقی و فرخی یزدی)، فصلنامه ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد خوی)، شماره ۳.
- ۲- خامه‌ای، انور، (۱۳۷۹)، دو سال با فرخی یزدی در زندان قصر، گزارش، شماره ۱۱۱.
- ۳- خسروی، رکن‌الدوله، مهر (۱۳۷۰)، سرود آزادی از لبان دوخته، چیستا، شماره ۸۱.
- ۴- صادقان، محمدعلی، (۱۳۷۹)، بن‌مایه‌های درد و رنج در شعر فرخی یزدی، کاوشنامه علوم انسانی، سال اول، شماره ۱.
- ۵- صرفی، محمدرضا، (زمستان ۱۳۷۷ و بهار ۱۳۷۸)، «جامعه‌شناسی شعر فرخی یزدی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، شماره چهارم و پنجم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی